

پیامبر امّی از نگاه خاورشناسان و نقد آن

* سید محمد مرتضوی

چکیده:

اندیشه خاورشناسان درباره باسواد بودن رسول خدا(ص) و اهداف و اغراض آنان از این ادعا قابل بررسی است.

آنان دو دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند: یکی نوشتن کلمه «محمد بن عبدالله» از طرف رسول خدا (ص) در جریان صلح حدیبیه و دیگری دستور آن حضرت، به منظور آوردن کاغذ و دوات برای نوشتن نامه در روزهای پایانی عمر شریف‌شان. بررسی و نقد این دو دلیل و اثبات ناموجه بودن دلایل خاورشناسان بر این مسأله، موضوع پژوهش پیش‌روست.

بررسی آموزش و کتابت رسول خدا(ص) از جنبه بشری و الهی چه قبل از بعثت و چه پس از آن و اعمال این توانایی قبل و بعد از بعثت از منظر دو گروه شیعه و سنی، ما را برای رسیدن به مسأله حاضر باری می‌کند.
واژگان کلیدی: خاورشناسی، امّی، آموزش انسانی، آموزش الهی، کتابت، قرائت.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۲۲ تاریخ تأیید نهایی: ۸۷/۳/۵

طرح مسائله

پدیدهٔ خاورشناسی در مغرب‌زمین دارای پیشینه‌ای کهن است. عده‌ای پیدایش آن را قرن هشتم میلادی دانسته‌اند. (سیدی، ۱۳۸۳: ۸) خاورشناسی در آغاز متوجه هند و ژاپن بود و رفته رفته، دیگر مناطق شرق را نیز در بر گرفت. چنانچه گذشته از وسعت منطقه‌ای ابعاد آن نیز گسترش یافت؛ به گونه‌ای که زبان، فرهنگ و ادیان شرقی را نیز در بر گرفت. در این میان، اسلام مورد توجه ویژه خاورشناسان قرار گرفت. گرچه آنها در تحقیقات خود انگیزه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... داشتند، ولی در بین آنان گروهی که انگیزه‌های مذهبی داشتند - چه یهودیان و چه مسیحیان - تحقیقات خود را متوجه اسلام کردند. به نظر آنان اسلام خطر بزرگی به شمار می‌رفت که غرب مسیحی را تهدید می‌کرد، به عنوان نمونه یوحنای دمشقی می‌گفت: «پس از اندکی بررسی در باب این ملت (مسلمانان) به خوبی پیداست که برای ملت‌های مسیحی غرب مصیبی خواهند بود.» (همان، ۹) از این رو همهٔ تلاش خود را در راه مبارزه با اسلام به کار گرفتند.

خاورشناسان مذهبی به دو گروه مهم تقسیم می‌شوند:

(الف) گروهی که بدون پرده‌پوشی به صراحت ضدیت خود را با اسلام، قرآن و پیامبر اسلام(ص) اعلام کرده‌اند و حتی در نامی که برای تحقیقات خود برمی‌گزیدند، این دیدگاه نمایان بود؛ به عنوان نمونه پی‌یر لوونرابل(۱۱۵۶-۱۰۹۲م) کتابی با عنوان ردیه بر اسلام در چهار جلد منتشر کرده است. (بدوی، ۱۳۷۷: ۱۷۸) این نوع نوشت‌های درباره اسلام از نیمة دوم قرن اول هجری با تأییف کتاب فرقه‌ها توسط یوحنای دمشقی آغاز شد (سیدی، ۱۳۸۳: ۱۱) و به مرور زمان به دلیلی که در آینده یاد می‌شود به مرور زمان کمتر شده است.

(ب) گروهی که ضدیت با اسلام را زیر پوشش تحقیقات علمی تعقیب می‌کنند. این گروه، پس از مشاهده شکست تلاش‌های گروه قبل و اینکه مخالفت صریح با اسلام، قرآن و پیامبر اسلام واکنش مسلمانان، دولتهای اسلامی و در مواردی انسانهای منصف را در غرب بر می‌انگیخت، تغییر روش داده‌اند به ویژه با استفاده از پژوهش‌های زبان‌شناسی و با استفاده از منابع اسلامی و عربی به دنبال اهداف خود هستند. آنان با استفاده از این

شیوه، بسیار زیرکانه و ماهرانه به نفی اسلام و پیامبری پیامبر اسلام پرداخته‌اند. در نوشتار پیش رو یکی از واژه‌هایی را که دستاویز آنان قرار گرفته مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نفی پیامبری پیامبر اسلام

هدف اصلی خاورشناسان مذهبی، نفی پیامبری حضرت محمد(ص) می‌باشد که در نتیجه، قرآن هم به عنوان دستاوردهٔ بشری جلوه خواهد کرد و معارف اسلام نیز اندیشه‌هایی برگرفته از یهود و مسیحیت، شرایط محیطی و ... قلمداد می‌شود؛ چنانچه گلذیهر می‌نویسد:

تبشير پیامبری عربی جز آمیزه‌ای برگزیده از معارف و آرای دینی نیست که در اثر ارتباط با یهودیت و مسیحیت و امثال آن دو شناخته و اقتباس کرده و به شدت تحت تأثیر آنها قرار گرفته و آنها را برای بیدار کردن عاطفه دینی حقیقی در وجود ابناء وطن خود مناسب یافته است. (گلذیهر، بی‌تا: ۱۲)

وی می‌افزاید:

او تا آنجا تحت تأثیر این افکار واقع شد که آثار آن تا اعمق روحش نفوذ کرد و به صورت عقیده‌ای راسخ در زوایای قلبش جایگزین شد، به طوری که این تعالیم را وحی پنداشت و با خلوص نیت یقین حاصل کرد که او وسیله دریافت این وحی می‌باشد. (همان)

همان‌طور که از این گونه عبارات پیداست هدف اصلی، نفی پیامبری پیامبر اسلام می‌باشد. چنان که پیش‌تر بیان شد، خاورشناسان معاصر بر خلاف نسلهای اولیه، اهداف ضد اسلامی خود را زیر پوشش کاوش‌های علمی و تاریخی پنهان می‌کنند. در این راستا نیز آنان چند مورد را دستاویز قرار داده‌اند.

باسواد بودن پیامبر اسلام (ص)

این گروه، با تلاش بسیار در صددند تا چنین وانمود کنند که پیامبر اسلام شخصی باسواد بوده و با مطالعه کتب مقدس پیشین به چنین اطلاعاتی دست یافته و به نام وحی و پیامبری در میان مردم منتشر کرده است. بلاشر پس از تمسک به واژه امّی و تأویل آن به معنای جاهل به شریعت نه ناخوانده و نانویسنده می‌گوید:

با وجود این، شاید بتوان به برخی از آثار پراکنده در سنت که اعتبار بیشتری دارد؛ مثلاً در واقعه حدبیه (در سال ۶ هجری/ ۶۲۷ م) پیغمبر و سهیل فرستاده مکه تصمیم می‌گیرند که پیماننامه‌ای بنویسند. پیامبر منشی خود را می‌خواند و املای مقدمه نامه را آغاز می‌کند... از این مهم‌تر نیز یک دسته اخباری است که برای ما بازگو می‌کنند که پیامبر به هنگام تنظیم وصیت‌نامه تقاضا کرد یک استخوان کتف شتر (یا به عقیده دیگران یک صفحه کاغذ پوست) با یک دوات بیاورند تا وصیت‌نامه سیاسی خود را بنویسد. (بلاشر، ۱۳۷۸: ۲۴)

در اینجا چنانکه ملاحظه می‌کنید این خاورشناس برای اثبات باسواد بودن رسول خدا (ص) به چند مسئله استناد کرده است: یکی اینکه واژه امّی در قرآن معنای ناخوانده و نانویس نمی‌دهد، بلکه به معنای جاهل به شریعت است که در مقاله‌ای جداگانه به بررسی و نقد آن پرداختیم و دیگر اینکه به سخن سهیل بن عمر و در جریان صلح حدبیه استناد می‌کند که آن را نیز در مقاله‌ای جداگانه بررسی و نقد کرده‌ایم و مسئله سوم استناد به دستور رسول خدا(ص) در آستانه ارتحال ایشان است که اکنون در صدد بررسی آن هستیم.

علل خطای خاورشناسان

قبل از بررسی موضوع یاد شده، تذکر نکاتی درباره علل خطای خاورشناسان در تحقیقات علمی خود، راجع به اسلام می‌تواند مفید باشد که این علل عبارتند از:

۱. عدم آشنایی کامل با زبان عربی و ریزه‌کاریهای آن؛ از قبیل: استعاره، تشبيه، کنایه، مجاز و ... گرچه این عامل نسبت به افراد و سطح دانش آنان متفاوت است.

۲. نآشنایی با منابع شیعه؛ خاورشناسان با اسلام از طریق منابع اهل سنت آشنا شده‌اند و متأسفانه در منابع اهل سنت، به ویژه در تفسیر، مطالب خرافی، اسرائیلیات و... که گاهی اساس دین را متزلزل می‌کند فراوان یافت می‌شود.

۳. رعایت نکردن بی‌طرفی؛ به این معنا که بعضی از خاورشناسان نیروهای مذهبی متعصبی هستند که با انگیزه دفاع از عقاید خود و ضدیت با اسلام وارد تحقیق شده‌اند؛ در نتیجه تحقیق علمی عقیم می‌ماند.

۴. عدم استفاده از روش درست بحث و تحقیق؛ بحث و تحقیق در هر علمی روش ویژه‌ای را می‌طلبد، ولی خاورشناسان اصرار دارند در علوم انسانی و... حتی مثل لغت هم از روش تجربی استفاده کنند و با طرح فرضیه‌های بی‌اساس، در مسائل تشکیک کرده، نتایج دلخواه خود را بگیرند.

۵. ادای وظیفه؛ بعضی از خاورشناسان درباره اسلام مأمور به انجام تحقیقی بر ضد آن بوده‌اند؛ در نتیجه، تحقیق از همان ابتدا وجهه علمی نداشته، بلکه در صدد اثبات نتیجه از قبل تعیین شده می‌باشد؛ به عنوان مثال پاپ پیوس دوم (۱۴۰۵-۱۴۶۴م) از کاردینال نیکولاوس کوزایی خواست تا کتابی بنویسد و در آن از دین اسلام انتقاد کند. از این رو نیکولاوس کوزایی کتابی با عنوان غربال قرآن منتشر ساخت و در آن به اسلام حمله نمود. این کتاب در سال ۱۵۴۲م در شهر بال سویس در سه جلد منتشر شد.

(سیدی، ۱۳۸۳: ۱۲)

با توجه به نکات یاد شده درباره تحقیقات خاورشناسان و ضعفهای آنان اکنون به بررسی سخن بلاشر می‌پردازیم و برای آشکار شدن مسئله خواندن و نوشتمن رسول خدا(ص) آن را از دیدگاه دو گروه عمدۀ مسلمانان، یعنی شیعه و اهل سنت، بررسی می‌کنیم، تا ابعاد موضوع روشن شود.

۱. آموزش انسانی: مقصود از آموزش انسانی این است که - به فرض - پیامبر اسلام نزد معلمی آموزش دیده و همانند بقیه انسانها به مكتب رفته و به طور رسمی مراحل تعلیم و تربیت را طی کرده باشد. این فرض در دو مرحله قبیل و بعد از بعثت قابل تصور می‌باشد.

با توجه به اینکه هر دو فرض یاد شده نزدیک به هم می‌باشد هر دو را یکجا بحث می‌کنیم. این فرض که پیامبر اسلام نزد انسانی آموزش دیده باشد بر خلاف تاریخ، حدیث و قرآن است.

تاریخ

وجود کتابت در میان عرب انکارپذیر نیست، حتی کتابت در تمدن یمن در دولت تابعه به اوج خود رسیده بوده که به خط «حمیری» شهرت دارد. (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۱۸)، ولی ورود خط در حوزه مکه را که محیط بعثت رسول خدا(ص) می‌باشد در زمانی تقریباً متأخر، یعنی نزدیک به زمان پیامبر(ص) می‌دانند. (شاهین، عبدالصبور، ۱۳۸۲: ۶۳). از این رو در آغاز اسلام، خط عربی در منطقه مکه مراحل ابتدایی خود را می‌گذراند، به گونه‌ای که به مرحله رشد هم رسیده بود چه رسد به مرحله کمال و فraigیر شدن آن. (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۱۹) بر همین اساس، می‌بینیم در آغاز بعثت رسول خدا (ص) کسانی که در مکه قدرت خواندن و نوشتن داشتند بسیار محدود و انگشت‌شمار بودند؛ به گونه‌ای که مردم آنها را می‌شناختند و اسمی آنها هم در تاریخ ثبت شده است، چنان که بیشترین آمار در این زمینه ۲۱ نفر گزارش شده که ۱۷ نفر مرد و بقیه زن هستند. (بلادری، بی‌تا: ۱۳۸۲) ولی نام رسول خدا(ص) در هیچ یک از این منابع نیامده است.

افزون بر این، شخصیت پیامبر اسلام مورد توجه دوستان و دشمنان آن حضرت بوده است، به گونه‌ای که کوچک‌ترین حادثه زندگی ایشان، یعنی شیر خوردن چند صبحی نزد ثوبیه - کنیز ابوجهل - را به ثبت رسانده‌اند. (عسقلانی، بی‌تا: ۸، ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵، ۳۸۴؛ ابن شهرآشوب، بی‌تا: ۱، ۱۱۹) با این وصف، چگونه ممکن است آن حضرت مدت‌ها نزد کسی درس خوانده باشد و آن را ذکر نکنند. اگر از دلایل هم بگذریم، خاورشناسان که همه تلاش خود را در این زمینه کرده‌اند تا به هر شکلی با سواد بودن حضرت را اثبات کنند، تا جایی که گفته‌اند چون بعضی از خاندان او مانند ابوطالب و پسر عمویش علی دانش نوشتن و خواندن را داشته‌اند او نیز باید از این دانش بهره‌ای داشته باشد، (بلادری، ۱۳۷۸: ۲۶) چنانچه در این زمینه سندی می‌یافتند حتماً آن را در بوق و کرنا می‌کردند.

حدیث

در روایات اسلامی، این مسئله مسلم گرفته شده که رسول خدا(ص) نزد کسی آموزش ندیده است؛ به عنوان نمونه امام رضا(ع) در مناظرات کلامی خود با یهودیان برای اثبات پیامبری پیامبر اسلام فرمود: «و از معجزات رسول خدا (ص) این است که یتیمی بود فقیر که برای دیگران چوپانی می‌کرد، آموزشی ندیده بود و نزد معلمی نرفته بود، بعد از آن قرآنی آورد که گزارش انبیای گذشته در آن است.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ ق: ۱، ۱۲۶)

قرآن

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند پیامبر(ص) در پیدایش قرآن هیچ نقشی نداشته است. در این زمینه دست‌کم به دو گروه از آیات می‌توان دلالت کرد:
الف) آیاتی که به صراحة بیان می‌کند پیامبر(ص) قدرت خواندن و نوشتن نداشته است:

و ما كنـت تـتلـوا مـن قـبـلـه مـن كـتاب و لـا تـخـطـه بـيـمـينـك اـذـا لـارـتاب الـمـبـطـلـونـ.

و تو قـبـلـاـز اـيـن (نـزـولـ قـرـآنـ) نـه مـيـتـوانـتـيـ كـه بـخـوانـيـ و نـه باـ دـسـتـ بـنـوـيـسـيـ تـاـ مـبـادـاـ باـطـلـاـنـدـيـشـانـ شـكـ كـنـنـدـ. (عنـكـبـوتـ، ۴۸)

با توجه به اینکه تلاوت به کتب آسمانی اختصاص دارد، ولی قرائت نسبت به هر نوشته‌ای صدق می‌کند (راغب، ۱۴۲۶ ق: ۱۶۷) و کاربرد واژه «تتلوا» در این آیه، خداوند به روشنی مسئله خواندن کتب آسمانی پیشین توسط رسول خدا(ص) را نفی می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که حضرت، هیچ آشنایی با تورات و انجیل نداشته است و این، برخلاف ادعای بلاشر است که اصرار دارد پیامبر(ص) با خواندن این کتب، این اطلاعات را بدست آورده است.

همچنین با توجه به تعریفی که برای خط ارائه شده است که «هر چیزی که کشیدگی داشته باشد» (فیومی، ۱۴۲۵ ق: ۱۷۳) به روشنی، آیه دلالت می‌کند که رسول خدا(ص) قبل از بعثت، توانایی نوشتن نداشته است و اگر بنا بود کسی به پیامبر(ص)

بگوید: شما قدرت خواندن و نوشتن نداشتی از این عبارت که فرمود: «و ما کنت تتلومن قبله من کتاب و لاتخطه بیمینک» بهتر و گویاتر نمی‌توانست به کار برد و خداوند این عبارت را درباره او به کار برد است.

(ب) آیاتی که سابقه امی بودن رسول خدا (ص) را دلیل بر آسمانی بودن قرآن می‌داند:

قل لواشء الله ماتلوته عليكم ولا دريكم به فقد لبست فيكم عمراً من قبله افلاتعلون،
(يونس، ۱۶)

بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و (خدا) شما را بر آن آگاه نمی‌گردانید. من پیش از این سالها بین شما زندگی کرده‌ام آیا تعقل نمی‌کنید؟

خداوند در این آیه با توجه به گذشت چهل سال زندگی رسول خدا (ص) در میان مردم مکه و اینکه مردم در این دوران هرگز ندیده بودند که او چیزی را بخواند و یا بنویسد، استدلال می‌کند که اکنون که این آیات را بر شما می‌خواند؛ پس تعقل کنید که این جز از طریق وحی امکان ندارد. این آیه نیز به روشنی آموزش انسانی رسول خدا(ص) را نفی کند.

به این گونه آیات نیز می‌توان به شیوه دیگری استدلال کرد و آن اینکه دشمنان رسول خدا (ص) تلاش بسیاری برای ترور شخصیت او کرده‌اند و اگر سابقه زندگی او برخلاف محتوای این آیات بود به سادگی می‌توانستند این مسئله را علیه او به کار گیرند و ضمن اشاره به باسواد بودن پیامبر قبل از بعثت، شواهد آن را نیز ارائه کنند. از طرف دیگر، کوچک‌ترین اعتراضها علیه رسول خدا (ص) در تاریخ زندگی او ثبت شده است و اگر چنین اعتراضی رخداده بود ثبت می‌شد و دشمنان او به ویژه خاورشناسان که از کاه کوهی می‌سازند آن را بر جسته می‌کردند.

آموزش الهی

مقصود از آموزش الهی این است که معلومات لازم از طریق وحی به پیامبر (ص) وارد شده است. این مسئله نیز هم قبل از بعثت قابل تصور است و هم بعد از بعثت، ولی هر دو مورد را در یکجا بحث می‌کنیم.

ضرورت آموزش الهی نسبت به پیامبر چه قبل و چه بعد از بعثت، مطابق عقل، قرآن و سنت می‌باشد:

الف) عقل

با توجه به جایگاه پیامبر(ص) که واسطه بین خداوند و خلق می‌باشد و برای هدایت و تربیت مردم براساس دین خدا به پیامبری برگزیده شده است، عقل حکم می‌کند که چنین انسانی ابتدا باید خود آموزش ببیند و اطلاعات لازم در اختیارش گذاشته شود، تا بتواند مردم را هدایت کند و قابل تصور نیست که انسانی خودش چیزی نداند، ولی به دیگری آموزش دهد.

ب) قرآن

در قرآن، آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند رسول خدا (ص) معلوماتش را از طریق وحی دریافت کرده است و دانش او دانش بشری نیست: «وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهُوَيِّ. إِنَّهُ هُوَ الْأَوَّلُ يُوحَى. عَلَمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (النجم، ۳ - ۶) و مقصد از شدید القوی جبرئیل است.
(طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۹، ۱۷۱)

ج) روایات

در روایات اسلامی مسئله تعلیم و تربیت رسول خدا (ص) توسط خداوند مورد تأکید قرار گرفته و این بدین خاطر است که پیامبر تنها واسطه میان خدا و خلق نیست که پیامی را دریافت کند و به مردم برساند، بلکه وظیفه مهم پیامبر آن است که مردم را بر اساس آموزه‌های دینی تربیت کند و در این میان، خود الگوی تربیتی برای انسانهایی

باشد که می‌خواهند راه تکامل را بپیمایند؛ چنان که در قرآن، بر اسوه بودن پیامبر (ص) برای مردم تأکید شده است: «لقد کان لكم فی رسول الله اسوه حسنة؛ قطعاً رسول خدا (ص) برای شما الگوی خوبی است.» (احزاب، ۲۱)

بدیهی است الگوی بودن برای دیگران زمانی محقق می‌شود که خود این راه را پیموده و تربیت شده باشد و پیامبری که به رسالت مبعوث می‌شود از همان آغاز پیامبری اش الگوی مردم است. بنابراین باید قبل از پیامبری برای این کار تربیت شده باشد. امام علی (ع) تربیت رسول خدا (ص) برای این کار را چنین بیان می‌کند:

ولقد قرن الله به - صلی الله عليه وآلہ وسلم - من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من
ملائكته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیله و نهاره.

هنگامی که رسول خدا (ص) از شیرگرفته شد خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را شب و روز همنشین او فرمود تا راههای بزرگواری را طی کرد و صفات نیکوی جهان را فراهم نمود. (سیدرضی، بی‌تا: خ ۱۹۲)

در سخن امام علی (ع) چند نکته قابل توجه است:

الف) جمله «ان کان فطیماً» اشاره دارد که تربیت الهی نسبت به رسول خدا (ص) از همان دوران کودکی آغاز شده است.

ب) جمله «لیله و نهاره» به تربیتی پیوسته و مداوم اشاره دارد که حتی برای یک لحظه هم او را رها نکرده است، تا آنکه او را برای این مسئولیت بزرگ آماده سازد. وقتی ابوبکر عرض کرد: من میان عربها گشته‌ام، با فصیحان سخن گفته‌ام و تو از همه فصیح‌تری، چه کسی تو را تربیت کرده است؟

رسول خدا (ص) این تربیت الهی نسبت به خودش را چنین بیان فرمود: «ادبِنی ربِّی و نشات فی بنی سعد؛ گرچه در میان قبیله بنی سعد بزرگ شده‌ام، ولی خداوند مرا تربیت کرده است» (هندی، متقی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱، ۴۳۱) و در روایات دیگر فرمود: «ادبِنی ربِّی، فاحسن تأدیبی». (همان، ۴۰۶)

باید توجه داشت، آموزش انسانی که توسط افراد به وسیله ابزار از جمله خط، کتابت و قرائت انجام می‌گیرد علم حصولی و خطاطی‌پذیر است، ولی آموزش الهی مواجهه کردن شخص با واقعیات می‌باشد. در این نوع آموزش ابزار و ادواتی در کار نیست و علم حضوری است و این علم خطاطان‌پذیر است. بنابراین گرچه ادله گذشته اثبات می‌کند که رسول خدا (ص) توسط وحی آموزش دیده، ولی به این مسئله دلالت ندارد که این آموزش با ابزاری همانند کتابت و قرائت انجام گرفته است.

خواندن و نوشتمن رسول خدا (ص)

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، نفی آموزش بشری نسبت به رسول خدا (ص) چه قبل و چه بعد از بعثت، و اثبات آموزش الهی نسبت به رسول خدا (ص)، چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت، بوده است. بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌باشد اعمال این توانایی است؛ یعنی دانشی که در اختیار پیامبر(ص) بود آیا آن را مکتوب کرده است؟ یا از نوشه دیگران استفاده کرده است؟ این بحث را از منظر دو گروه شیعه و اهل سنت پی می‌گیریم:

خواندن و نوشتمن قبل از بعثت

الف) بحث خواندن و نوشتمن رسول خدا (ص) قبل از بعثت در بین شیعه از طرف عده‌ای محدود با سکوت روبرو شده است، (عاملی، بی‌تا: ۱۰، ۱۰) ولی اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه بر این باورند که رسول خدا (ص) قبل از بعثت نه چیزی نوشته و نه خوانده است؛ شیخ طوسی با تعبیر «مذهب علمائنا کافه» ادعای اجماع می‌کند که رسول خدا(ص) هرگز چنین کاری را انجام نداده است. (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۲۰۸، همو، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۶، ۸)

ب) در میان اهل سنت نیز این بحث مطرح می‌باشد. آنان نیز در این مسئله به دو گروه تقسیم می‌شوند. عده‌ای بر این باورند که پیامبر اسلام(ص) چنین توانایی نداشته و عده‌ای معتقدند که او چنین توانایی را داشته، ولی خداوند اجازه نداده است او چیزی بنویسد. قرطبه پس از نقل این دو دیدگاه درباره دیدگاه دوم می‌نویسد:

نظریه درست در این مسئله این است که رسول خدا (ص) حتی یک حرف هم ننوشته است و تنها دستور می‌داد که بنویسند. همچنین او هرگز چیزی نخوانده است، حتی به صورت هجی کردن حروف کلمه. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱۳، ۳۵۲)

۴- خواندن و نوشتן بعد از بعثت

الف) اهل سنت در مورد خواندن و نوشتان بعد از بعثت بر این باورند که رسول خدا (ص) هرگز چیزی ننوشته است. همان‌گونه که پیش‌تر از قرطبی نقل کردیم، ذهی پس از نقل روایتی که می‌گوید: «ما مات النبی حتی قرأ و كتب» اینگونه آورده است:

من می‌گوییم: پیامبر (ص) تا آنکه خواند و نوشت، من می‌گوییم: روایتی نداریم که پیامبر چیزی نوشته باشد، جز آنچه در صحیح بخاری آمده است که او روز حدبیه نام خودش را به صورت محمد بن عبدالله نوشت و قاضی ابوالولید الجاجی به استناد همین روایت گفته بود که رسول خدا (ص) قدرت نوشتان داشته، ولی عده‌ای از دانشمندان علیه او قیام کردن و او را بدععت گذار نامیدند و حتی او را تکفیر نمودند. (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱، ۱۳)

با توجه به اینکه مسئله عدم توانایی رسول خدا (ص) بر نوشتان تا پایان عمر آن حضرت در میان اهل سنت مورد اتفاق بوده به جز آنچه در صحیح بخاری آمده است، دانشمندان اهل سنت در صدد توجیه این روایت برآمده‌اند.

قبل از ذکر توجیهات اهل سنت نسبت به روایت بخاری تذکر چند نکته لازم است:

۱- عدم وجود متن نقل شده توسط بخاری در منابع قدیمی: یکی از نکات قابل توجه در این مسئله آن است که متن یاد شده در منابع قدیم و دقیق حدیثی و تاریخی، چه از اهل سنت (مثل واقدی در مغازی، ج ۲، ص ۶۱؛ ابن هشام در السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۱) و چه از شیعه مثل کلینی در الروضه من الكافی، ج ۲، ص ۲۳۸، و یا شیخ مفید در الارشاد، ص ۱۰۸ و...) یافت نمی‌شود.

۲- تعارض متون: نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینکه روایاتی که این بخش از بگو مگوی سهیل با رسول خدا (ص) را نقل کرده‌اند به این شکل تعارض دارند:

۱-۲- روایت بخاری که منشأ استدلال دیگران قرار گرفته است اختلاف دارد؛ به این معنا که بخاری این روایات را در دو جا از کتابش آورده است. در باب «عمره القضا» در روایتی که نقل می‌کند جمله «ولیس یحسن یكتب فكتب» را آورده است. (بخاری، ۱۴۰ ق: ج ۳، ۸۴) و در باب شروط صلح با اینکه همین راوی می‌باشد این جمله را ندارد. (همان، ۲، ۱۸۱)

۲-۲- روایاتی که می‌گوید رسول خدا (ص) به علی فرمود: «ارنی مکانها فاراه مکانها فمحاها و کتب ابن عبدالله» (قشیری، بی‌تا: ۳، ۱۷۴)

این گونه روایات بهروشی دلالت می‌کند که رسول خدا (ص) توانایی خواندن نداشته است؛ از این رو به امام علی (ع) می‌فرماید: «کلمه رسول الله را به من نشان بده.»

۲-۳- روایاتی که می‌گوید رسول خدا (ص) خطاب به امام علی (ع) فرمود: «اكتب من محمدبن عبدالله» (ابن هشام، بی‌تا: ۲، ۳۳۸؛ ذهبي، ۱۴۱۹ ق: ۲، ۵۱؛ ذهبي، ۱۴۱۰ ق: ۲، ۳۷۰)

۲-۴- روایاتی که می‌گوید: «امر رسول خدا (ص) علياً فكتب...». (يعقوبی، ۱۴۲۵ ق: ۲، ۵۴)

۲-۵- روایاتی که از قول امام علی (ع) بیان می‌کند که «فكتتها» طبرسی، بی‌تا: ۲، (۲۸۱)

با توجه به اینکه قدیم‌ترین متون - چه در شیعه و چه در اهل سنت - این بخش را نیاورده‌اند و آنان که آورده‌اند، این اندازه با هم تعارض دارند، این نقل از درجه اعتبار ساقط بوده و قابل استدلال نیست؛ ولی اهل سنت از یک سو اعتبار خاصی برای کتاب بخاری قائل هستند و از سوی دیگر این موضوع مورد اتفاق آنان می‌باشد که پیامبر(ص) چه قبل از و چه بعد از بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشته است؛ از این رو در صدد توجیه این نقل برآمده‌اند.

الف) توجیهات اهل سنت

۱- ضعف سند: با توجه به نکته‌ای که یاد شد عده‌ای از دانشمندان اهل سنت معتقدند این روایات ضعف سندی دارند و از این رو قابل توجه نیست؛ به عنوان نمونه سعید حوى، از دانشمندان معاصر اهل سنت، می‌گوید: «ما اورده بعضهم من الحديث انه لم یمت (ص) حتى تعلم الكتابه فضعيف ، لاصل له.» (حوى، ۱۴۰۹ ق: ۱۴) کاربرد «کتاب» به معنای مجازی آن یعنی «امر بالكتابه» می‌باشد؛ به عنوان نمونه ابوحیان می‌گوید:

بیشتر مسلمانان بر این باورند که رسول خدا(ص) هرگز ننوشته و هرگز با مطالعه چیزی نخوانده است و آنچه وارد شده است که آن حضرت چیزی نوشته است را حمل بر این معنا کرده‌اند که دستور به نوشتن داده است؛ همانگونه که گفته می‌شود: سلطان برای فلانی چنین نوشت، یعنی دستور داد که بنویسند. (ابوحیان، ۱۴۱۳ ق: ۷، ۱۵۱)

۲- وقوع معجزه: عده‌ای دیگر از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که پیامبر (ص) قدرت خواندن و نوشتند نداشته است و آنچه در حدیبیه اتفاق افتاد که رسول خدا (ص) کلمه محمدم بن عبدالله را نوشتند است به صورت معجزه از آن حضرت صادر شده است؛ برای مثال ابن کثیر پس از نقل سخن ابوالولید الباجی و حملاتی که بر ضد او شده است می‌نویسد:

براساس آنچه از نوشتة باجی برمی‌آید مقصود او این بوده است که آن نوشتة از رسول خدا (ص) به صورت معجزه صادر شده است نه اینکه توانایی نوشتند داشته باشد. (ابن کثیر، بی‌تا: ۳، ۳۵۷)

بنابراین آنان که این نقل را آورده‌اند محتوای آن را نپذیرفته و در صدد توجیه آن برآمده‌اند.

ب) شیعه

خواندن و نوشتمن رسول خدا (ص) بعد از بعثت در میان شیعه مورد اختلاف است. عدهای بر این باورند که آن حضرت بعد از بعثت این توانایی را داشته است. (شیخ طوسی، بی‌تاج، ۱۲۰، ۸، همو، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۶ و ...) این گروه افزون بر تأویل آیات قرآن به قبل از بعثت، به روایاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله به روایت صدوق از امام جواد (ع) که در جواب شخصی که از حضرتشان سؤال کرد:

ای پسر رسول خدا(ص) چرا به رسول خدا - که درود خدا بر او و آل او باد - امیّ می‌گویند؟ فرمود: دیگران چه می‌گویند؟ گفتم تصور می‌کنند بدین خاطر به او امیّ می‌گویند که چیزی ننوشته است. آن حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. لعنت خدا بر آنان باد. چگونه این مسأله قابل تصور است، در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «اوست خدایی که میان مردم درس نخوانده پیامبری را از بین خودشان برانگیخت تا بر آنان آیاتش را تلاوت کنند و آنان را پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت آموزد». پس چگونه آموزش می‌داد چیزی را که نمی‌دانست. به خدا قسم پیامبر (ص) به هفتاد و دو زبان می‌نوشت یا هفتاد و سه زبان می‌نوشت.^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ ق: ۵۴)

به فرض پذیرش روایت از حیث سند، به روشنی دلالت می‌کند که این امر به صورت معجزه بوده است؛ همانگونه که دانشمندان اسلامی بر این مسئله تأکید کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۲۸ ق: ۱۶، ۱۶)

عدهای بر این باورند که پیامبر اسلام این توانایی را داشته «ولكن لا يكتب بضرب من المصلحه» (مجلسی، ۱۳۴، ۱۶ ق: ۱۴۰۳)

استدلال دیگر بلاشر برای سواد داشتن رسول خدا (ص) حدیث نبوی است که فرمود: «ایتونی بدواه و کتف اکتب لكم کتاباً لن تضلووا بعده ابدًا؛ برایم دوات و کتفی بیاورید تا

۱. تردید از روای است.

برایتان نوشتہ‌ای بنویسم که بعدش هرگز گمراه نشوید». (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۰ م: ۱۰، ۲۱۹)

گرچه این روایت را هم شیعه و هم سنی روایت کرده‌اند، ولی هر یک آن را توجیه کرده‌اند.

الف) توجیه اهل سنت

اهل سنت این روایت را چنین توجیه کرده‌اند: «فیه مجاز ایضاً؛ ای آمر بالكتابه». (عسقلانی، ۱۴۱۰ ق: ۲۷۸)

ب) توجیه شیعه

توجیه شیعه برای این روایت چنین است: «همانگونه که نویسنده‌گان نامه‌ها و دستورات برای کسانی که به آنها دستور می‌دهند، می‌نویسنند ولی در عین حال نوشتة‌ها به دستوردهندگان نسبت داده می‌شود نه به نویسنده‌گان؛ گرچه نوشتة کار نویسنده‌گان است.» (ر.ک: جلالی، ۱۴۱۸ ق: ۷۹) بنابراین در این روایت نیز چون دستوردهندۀ رسول خدا (ص) است کتابت را به خودش نسبت داده است.

اکنون نیز همین گونه است که مکاتبات شخصیت‌ها و مدیران ادارات را خود آنان نمی‌نویسد، بلکه به عهده دیگران است، ولی به دلیل تأیید آنان، نامه‌ها را به آنان نسبت می‌دهند.

بدین‌سان از روایت یاد شده به دست نمی‌آید که رسول خدا (ص) خودش می‌خواسته نامه بنویسد، تا دلیل بر توانایی او باشد. افرون بر آنکه این حادثه در روزهای پایانی عمر آن حضرت است؛ در حالی که بلاشتر این حادثه را دلیل می‌گیرد بر اینکه پیامبر اسلام قبل از بعثت توانایی خواندن و نوشتمن داشته و با مطالعه تورات و انجیل، محتوای آنها را به نام وحی بر مردم عرضه کرده است.

نتیجه

با بررسیهای انجام شده در متون قدیمی نسبت به اعتراض سهیل مبنی بر اینکه «بنویس همان گونه که سابق می‌نوشتی» روشن شد که چنین سخنی از سهیل سرنزدۀ

بلکه آنچه سهیل گفته این است که بنویس همان گونه که ما می‌نویسیم نسبت به نوشتن کلمه «محمدبن عبدالله» از طرف رسول خدا (ص) در روز حدیبیه نیز روش شد که در متون قدیمی شیعه و سنی چنین چیزی وجود ندارد و آنچه در بعضی از متون اهل سنت وارد شده، هیچ کس محتوای آن را نپذیرفته و در صدد توجیه آن برآمده‌اند و نسبت به حدیث «قلم و دوات» روشن شد که مقصود دستور به نوشتن است. گذشته از آنکه این مسئله مربوط به روزهای پایانی عمر آن حضرت می‌باشد و نمی‌تواند دلیلی بر وجود این توانایی در دوران قبل بعثت باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابیالحدید، عزالدین، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، قم، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، بی‌تا، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۳. ابن سیدالناس، بی‌تا، *عيون الأثر فى فنون المغازي والشمائل والسير*، بیروت، دارالمعرفه.
۴. ابن شهرآشوب، بی‌تا، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، قم، مصطفوی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، بی‌تا، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالعلم..
۶. ابن هشام، محمد، بی‌تا، *السیره النبویه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷. ابوحیان، محمد، ۱۴۱۳ق، *البحر المعجیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. احمدی، علی، ۱۹۹۸م، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحدیث.
۹. ایگناس، گلدزیهر، بی‌تا، *العقیده و الشریعه*، قاهره، چاپ ششم.
۱۰. بخاری، محمد، ۱۴۰۱ق، *صحیح البخاری*، بیروت دارالفکر.
۱۱. بدوى، عبدالرحمن، بی‌تا، *دائرة المعارف مستشرقین*، مترجم طباطبائی، تهران، روزنه.
۱۲. بلازری، احمد، بی‌تا، *فتح البلدان*، مصر.
۱۳. بلاشر، رژی، ۱۳۷۸، در آستانه قرآن، ترجمه رامیار، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. جلالی، محمدرضا، ۱۴۱۸ق، *تلدوین السنن الشریفه*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حوى، سعید، ۱۴۰۹ق، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دارالسلام.

١٦. ذهبي، محمد، ١٤١٠ق، *تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام*، بيروت، دارالكتاب العربي.
١٧. ذهبي، محمد، ١٤١٩ق، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسه الرساله.
١٨. ذهبي، محمد، ١٤١٩ق، *السیره الشبویه*، بيروت، مؤسسه الرساله.
١٩. راغب، حسين، ١٤٢٦ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان، بيروت، دارالشاميه.
٢٠. سيد رضي، محمد، بي تا، *نهج البلاغه*، قم دارالهجرية.
٢١. سيدى، سيد حسين، ١٣٨٣، *دفاع از قرآن*، مشهد، آستان قدس رضوى.
٢٢. شاهين، عبدالصبور، ١٣٨٢، *تاريخ قرآن*، مشهد، آستان قدس رضوى.
٢٣. صدوق، محمدبن على، ١٣٩٠ق، *عيون اخبار الرضا (ع)* تهران، منشورات اعلمى.
٢٤. صدوق، محمدبن على، ١٤١٨ق، *معانى الاخبار*، قم، موسسه النشر الاسلامى.
٢٥. صدوق، محمدبن على، ١٣٨٥، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوري.
٢٦. طبرسى، فضل بن حسن، ١٣٩٠، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
٢٧. طبرى، محمدبن جریر، بي تا، *تاريخ الامم و الملوك*، بيروت، موسسه الاعلمى.
٢٨. طوسى محمد، بي تا، *المبسوط فى فقه الامامى*، تهران، المکتبه المرتضويه.
٢٩. طوسى، محمد، ١٤٠٩ق، *التبيان فى تفسیر القرآن*، قم، بوستان كتاب.
٣٠. عاملی، مرتضى، ١٤٢٨ق، *الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)* بيروت، المركز الاسلامى للدراسات.
٣١. عسقلانی، احمد، ١٤١٠ق، *فتح الباری*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٢. عسقلانی، احمد، بي تا، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٣. عسقلانی، احمد، بي تا، *ارشاد الساری لشرح صحيح البخاری*، بيروت، دارالفکر.
٣٤. فيض کاشانی، محسن، بي تا، *الصافی*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
٣٥. فيومی، احمد، ١٤٢٥ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
٣٦. قرطبي، محمد، ١٤٠٥ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بيروت، دارالاحیاء التراث.
٣٧. قشيری، مسلم، بي تا، *الجامع الصحيح*، بيروت، دارالفکر.
٣٨. کلینی، محمدبن یعقوب، ١٣٨٢، *الروضه من الكافی*، مترجم، کمره‌ای، تهران انتشارات اسلامیه.
٣٩. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ق، *بحار الانوار*، بيروت، موسسه الرساله.

٤٠. مفید، محمد، بی‌تا، اوائل المقالات، قم، مکتبه الداوری.
٤١. مفید، محمدبن نعمان، ۱۳۷۶، الارشاد، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
٤٢. نسایی، احمد، ۱۴۱۹ق، کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، قم، دارالثقلین.
٤٣. هندی، حسام الدین، ۱۴۰۹ق، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله.
٤٤. واقدی، محمدبن عمر، ۱۴۰۴ق، المغازی، تحقیق، دکتر مارسون جونس، بیروت، عالم الكتب.
٤٥. یعقوبی، احمد، ۱۴۲۵ق، تاریخ یعقوبی، قم، انتشارات المکتبه الحیدریه.